

جزوه حقوق مدنی 2 pdf

[برای دانلود جزوه اینجا کلیک کنید](#)

→ احکام معین و کلی در معین عین همدیگر است.

ج) کلی در ذمه (عهده): در صورتی موضوع تعهدین کلی است که " تنها صفات و مقدارانمعین شده باشد " در ماده ی 350 ق.م. می گوید " در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار ، جنس و وصف مبیع ذکر شود " مثلاً وقتی می خواهیم برنج بخریم از آنجا که انواع آن زیاد است میتوانیم فقط مقدار ، جنس و وصف آن را معین کنیم مثلاً بگوییم 100 کیلو (مقدار) برنج (جنس) امل (وصف) .

وقتی مبیع کلی است و بر مصادیق عدیده صدق می کند بایع ملزم به ادای دین از بهترین نوع آن نیست و از طرف دیگر نیز نمی تواند یک مال معیوب را تحویل دهد البته در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد مثلاً اگر قرار شده که از بهترین نوع باشد باید به این شرط عمل کند و الا معامله باطل است (279ق.م.)

پس کلی در ذمه مالی است که در صفات، ذهن مخیل و در عالم خارج صادق بر افراد عدیده میباشد. همیشه ناموجود است. مثلاً مثلاً من ، خریدار 100 کیلو گندمی هستم که ندیدم و شاید هم فروشنده ندارد یا آپارتمانهای ساخته نشده یا میوه سال آینده باغ. (میوه بر روی درخت → منفعت است و وقتی افتاد پایین → عین است.)

توجه) عین کلی در ذمه → عین نیست و در واقع دینی در حکم عین است و چون ناموجود است با اغماض در حکم عین است. فقها نظر دارند بر این که مبیع عین کلی در ذمه اشکال دارد، چرا که بیع عین کلی در ذمه ، بیع نیست بلکه تعهد به بیع است. "الشیء ما لم یتشخص لم یوجد." شیء تا زمانی که متشخص (تعیین) نشود ایجاد نمیشود.

* عقد بیع در هنگامی تملیکی است که مبیع عین معین باشد بنابراین اگر عین معین نباشد جنبه ی تملیکی نداشته بلکه عهده خواهد بود . عقد تملیکی یعنی عهده ای که به محض ایجاب و قبول از طرف بایع و مشتری ، مال مورد معامله ، انتقال یابد و مشتری بر آن مالک شود ولی در عقد عهده ای مالی مورد انتقال قرار نمی گیرد بلکه فقط بایع متعهد می گردد که مبیع را چه کلی ، چه معین بعداً مشخص کرده و تحویل دهد.

اوصاف عیون:

عین معین → نیازی به توصیف ندارد چون وجود خارجی دارد.

کلی در معین → نیازی به توصیف ندارد چون وجود خارجی دارد.

کلی در ذمه → در ضمن معامله باید توصیف شود. چرا؟ چون موجود نیست. و همچنین کمیت و کیفیت (مقدار و جنس و وصف) مالی که کلی در ذمه است باید گفته شود.

تفاوت احکام عین معین و کلی در ذمه در قانون مدنی:

ماده 410: هر گاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد، بعد از دیدن اگر دارای اوصاف ذکر شده نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید....

ماده 412: هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعضی دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعضی مطابق وصف یا نمونه نباشد میتواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول کند....

ماده 413: هر گاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و به اعتماد رؤیت سابق، معامله کند و بعد از رؤیت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابق را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت....

مثلاً اگر بروم نمایشگاه اتومبیل و بگم مثلاً فلان بنز به شماره فلان را میخواهم اجاره کنم اگر همان بنز را نفرستد حق فسخ قرارداد و پس گرفتن پول را دارم ولی اگر بگویم یکی از این بنزها را میخواهم و آنچه را که میخواستم نفرستد حق فسخ ندارم.

منفعت:

مقصود از منفعت ثمره حاصل است که به تدریج از اعیان اموال بدست میآید بی آن که از عین مال به گونهای محسوس بکاهد. پس هر شئی که دو شرط ذیل را داشته باشد منفعت می باشد:

1) تدریجیالوصول بودن. 2) موجود بودن ملازم با از بین رفتن عین نباشد.

پس منفعت ثمراتی است که از اعیان حاصل میشود، خواه ثمرات مثل میوه ی درختان که در عالم خارج تجسم مادی پیدا می کنند یا این که صفاتی باشند که عین مال به جهت ان صفات قابل انتفاع باشد مثل منفعت اسب که باربری است و منفعت خانه که قابلیت سکونت است. در نتیجه منافع دو نوع است: 1- مادی: که موجود است مثل میوه درخت، پشم و شیر گوسفند. 2- غیر مادی: مانند سوار شدن بر صندلی هواپیما یا صلاحیت حیوانات برای سواری و باربری و خانه برای سکنی. - یعنی وصفی که عین مال از آن جهت قابل انتفاع است.

از طرفی: ماده 15 قانون مدنی: ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درو نشده غیر منقول است و اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها همان قسمت منقول است. پس این ماده که معمولاً منافع را از اموال مادی دانسته، درست نیست.

سوال: آیا ثمره همان منفعت است یا قسمی خاص از آن میباشد؟